

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فریبرز سنجری  
۰۶ دسمبر ۲۰۱۳

## آیا "رابطه" علنی با امریکا مشکلات جمهوری اسلامی را برطرف می سازد؟

در سال های اخیر یکی از ایده های رایج در صفوف طبقه حاکمه ایران که وسیعاً هم در سطح جامعه تبلیغ شده است، این ایده می باشد که اکثر مشکلات کشور را به فقدان رابطه دیپلماتیک با امریکا و یا تنش آمیز بودن رابطه با قدرت های بزرگ و به خصوص امریکا نسبت می دهد. با توجه به این واقعیت که تقریباً در طول حیات جمهوری اسلامی و به طور مشخص از مضحکه تسخیر سفارت امریکا در تهران روابط دیپلماتیک رسمی بین امریکا و رژیم جمهوری اسلامی علناً وجود نداشته است و هر یک از طرفین تبلیغاتی را علیه یکدیگر در سطح جهان سازمان داده اند، در شرایطی که دولت امریکا جمهوری اسلامی را به اشکال و در سطوح مختلف تحریم کرده و یا در چارچوب "قانون داماتو" از مقطعی رئیس جمهور امریکا قادر شد که حتی کمپانی های غیر امریکائی که تکنولوژی در اختیار صنعت نفت ایران می گذارند را هم تحریم کند، برای تبلیغات مدافعان این ایده گوش های شنوایی پیدا شده است. در سال های اخیر هم که به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، این رژیم از سوی شورای امنیت سازمان ملل چهار دوره تحریم گشته و تحریم های جزای امریکا و اتحادیه اروپا هم به تحریم های پیشین امریکا، اضافه شده است، این ایده باز هم وسعت و رواج هر چه بیشتری در سطح جامعه یافته و طرفداران بیشتری پیدا نموده است. شکی نیست که همه این تحریم ها فشار قابل توجهی به اقتصاد کشور وارد کرده و بر اثر تبعات این تحریم ها شرایط کار و زندگی مردم ستمدیده شدیداً در مضیقه هر چه بیشتری قرار گرفته است. در بستر چنین شرایط مادیی ست که مدافعان ایده فوق در طبقه حاکم با اذعان به خشم و تنفر فزاینده توده ها نسبت به شرایط کار و زیست خود این گونه جلوه می دهند که در صورت بهبود رابطه با امریکا گویا از مشکلات عدیده اقتصادی نظیر گرانی و کمبود، تورم و بیکاری روزافزون و بار وحشتناک آن ها در فشار به زندگی توده ها خبری نخواهد نبود.

با توجه به تبلیغات مروجین این ایده که عمدتاً برخی از اصلاح طلبان حکومتی و تحلیل گران هم موضع با آن ها را شامل می شود، در صورت تغییر و بهبود روابط جمهوری اسلامی با قدرت های بزرگ و از جمله دولت امریکا، تحریم ها لغو و رژیم قادر می شود که بر اکثر مشکلات خود فائق آید و مشکلات کمر شکن حاکم بر زندگی مردم را حل کند. بر اساس این ایده یکی از علل بحران های موجود و بیکاری روز افزون در جامعه عدم سرمایه گذاری کمپانی های غربی جلوه داده می شود و عنوان می گردد که این عدم سرمایه گذاری، خود یکی از تبعات تحریم های اعمال

شده می باشد. بنابراین به ادعای این تحلیل اگر روابط بهبود یابد و تحریم ها لغو شوند سرمایه گذاران خارجی وارد کشور شده و با سرمایه گذاری آن ها چرخ "تولید" به راه خواهد افتاد و با رونق تولید، بیکاری برطرف می شود.

در جریان انتصابات حکومتی اخیر و برگزیده شدن روحانی به عنوان رئیس جمهور کشور، او نیز با توجه به ابعاد کم سابقه فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی و سایر مشکلات کمر شکن اقتصادی حاکم بر زندگی مردم، در تبلیغات خویش با فریبکاری تمام، بسیاری از مشکلات و نابسامانی های موجود در اقتصاد کشور را ناشی از تحریم های اعمال شده از سوی قدرت های بزرگ غربی معرفی کرده و مدعی شد که کلید حل این معضل را در اختیار دارد. در همین راستا وزرای خارجه جمهوری اسلامی و امریکا برای اولین بار در سال های اخیر در نیویورک با هم دیدار نموده و سپس هم روحانی با رئیس جمهور امریکا تلفونی صحبت نمود. این رویدادها بسیاری از طرفداران ایده فوق را دلگرم نمود و آن ها تمام تلاش شان را به خرج دادند تا با دمیدن مثلاً در بوق و کرناي مکالمه "حسن" و "حسین" مردم به جان آمده را حتی الامکان در انتظار امکان بهبود اوضاع از بالا نگه دارند.

جدا از این که مذاکرات با امریکا و قدرتهای بزرگ جهت لغو تحریم ها چگونه پیش برود و به کجا بکشد و چه نتیجه ای بدهد و بدون این که بخواهیم در اینجا و فعلاً به چرایی پر تنش بودن روابط جمهوری اسلامی و امریکا در این سال ها بپردازیم و نشان دهیم که از این تنش چه طبقات و نیروهائی سود می بردند و می برند؛ نخست لازم است به صحت و سقم این ایده پرداخته شود که اصولاً آیا برقرار شدن رابطه با امریکا (و در واقع علنی شدن آن) باعث حل مشکلات عدیده و کمر شکن مردم خواهد شد یا نه؟ در نتیجه ابتداء بحث را همان طور که مدافعان چنین ایده و تحلیلی ارائه می دهند پیش می بریم تا ببینیم که آیا مطابق منطق استدلال مدافعان این ایده، معجزه ای که چنین تحلیل گرانی در انتظارش هستند امکان وقوع دارد و یا چنین ایده ای تنها زاده ذهن ناتوان آن ها بوده و تلاشی جهت لاپوشانی عامل اصلی نابسامانی های کنونی در جامعه ما می باشد. حال فرض کنیم که مذاکرات دیپلماتیکی که امروز در جریان است بدون هیچ مشکلی و یا مانعی به نتیجه رسیده و روابط امریکا و متحدینش با جمهوری اسلامی تغییر و بهبود یابد که در نتیجه آن به طور طبیعی و منطقی از دامنه تحریم ها اگر چه به تدریج اما کاسته شده و یا حتی در تداومش پایان می پذیرد. بدون شک و در خوش بینانه ترین حالت این بزرگترین نتیجه ای است که از این تحول انتظار می رود. اما واقعیت این است که لغو تحریم ها تنها قادر است فشار های ناشی از محدودیت تولید و صدور و فروش نفت و مبادلات بانکی را برطرف کند که همین امر هم محدودیت های موجود بر سر واردات و صادرات کالا ها را از میان برداشته و اقتصاد کشور را تا حدی به شرایط قبل از تحریم های شورای امنیت سازمان ملل بر می گرداند. حال نکته اینجاست که اگر چه لغو تحریم ها به طور طبیعی یک سری از نابسامانی های موجود در کشور را برطرف می کند اما هرگز نمی تواند شرایط بسیار نابسامان و مصیبت بار زندگی توده های محروم ایران را بهبود بخشد. در واقع باید پرسید که مگر نابسامانی های موجود در اقتصاد وابسته و "بیمار" ایران صرفاً در همین حدی است که تحریم های تاکتونی آن ها را شکل داده است؟ باید در مقابل طرفداران این تحلیل که مدعی حل همه مشکلات کشور پس از بهبود رابطه با امریکا و لغو تحریم ها هستند مطرح کرد که مگر بحران اقتصادی حاکم بر اقتصاد ایران صرفاً حاصل این تحریم ها ست که با رفع آن ها جمهوری اسلامی تبدیل به سرزمین گل و بلبل گردد و رنج و محنت و فقر از آن پر بکشد! و به راستی باید دید که کارگران و زحمتکشان و توده های محروم ایران قبل از تحریم ها در چه شرایطی زندگی می کردند؟

هیچ کس فراموش نکرده است که پس از پایان جنگ و در دورانی که همه سردمداران جمهوری اسلامی رفسنجانی را "سردار سازندگی" می خواندند و مثل امروز تحقیرش نمی کردند نه تحریم ها در این ابعاد وجود داشت و نه سرمایه ها و کمپانی های قدرتهای غربی فعالیت در ایران را فراموش کرده بودند. در حالی که در همان زمان حضور سنگین تورم و بیکاری و فقر و فلاکت تمام عرصه های زندگی مردم را در بر گرفته بود، تا آن جا که ما انعکاس این واقعیت را در

شورش های توده ئی در مشهد و قزوین و اراک و اسلام شهر شاهد بودیم. در دوران خاتمی هم وضع به گونه ای بود که خود وی اقتصاد کشور را "اقتصادی بیمار" نامید و مدعی شد که با "گفت و گوی تمدن ها" و باز کردن باب مرآوده با امپریالیست ها نسخه ای شفافبخش برای این بیماری پیچیده است. اما مردم ما عوارض مرگبار این نسخه را در عقد قراردادهای نفتی اسارت بار تر با کمپانی های امپریالیستی و یورش وحشیانه دولت خاتمی به سفره تهی زحمتکشان و پایمال کردن حق و حقوق کارگران و رشد روز افزون فقر و بیکاری اقشار هر چه گسترده تری از آحاد جامعه تجربه کردند. از دوران احمدی نژاد هم هیچ نمی گوئیم چرا که امروز اگر هر روزنامه ای را باز کنید شاهد مدارک و فاکت های بیشمار در رابطه با شاهکار های وی خواهید بود که زمانی فریبکارانه مدعی آوردن پول نفت بر سر سفره مردم بود!! و امروز خود مسؤلین جمهوری اسلامی اعتراف می کنند که در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری وی ۶۰۰ میلیارد دالر یعنی نزدیک به کل فروش نفت در این فاصله، از کشور خارج شده است!

همه این واقعیات بیانگر آنند که نابسامانی های کنونی اقتصاد ایران صرفاً به مشکلاتی که تحریم ها سبب شده اند خلاصه نمی شود بلکه این مشکلات ساختاری بوده و مربوط به عوامل بسیار بنیادی تر یعنی قانونمندی های حاکم بر نظام سرمایه داری حاکم بر ایران می باشد. سرمایه داری که تا مغز استخوان به امپریالیست ها وابسته است و تحریم ها صرفاً بر شدت و حدت بحران ها و نابسامانی های این سیستم افزوده اند. بنابراین کسانی که عادی سازی رابطه ایران و امریکا و یا به زبان دیگر علنی کردن این رابطه را و در نتیجه آن لغو تحریم ها را حلال مشکلات اقتصاد ایران جا می زنند، ایده کاملاً غیر واقعی و ساخته و پرداخته ذهن خود را اشاعه می دهند. این ایده نادرست را بورژوازی ایران و بخشی از سردمداران جمهوری اسلامی مدام تکرار می کنند و هدفشان آن است که بتوانند بحران ساختاری ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور و واقعیت تحت سلطه بودن جامعه ما را از جلو چشم ها کنار زده و مسبب همه بدبختی ها را نه مناسبات سرمایه داری وابسته حاکم بلکه تحریم های قدرت های بزرگ - که در جای خود اقدامی ضد مردمی و علیه مردم ما می باشد - جلوه دهند.

پرسیدنی است که چرا بورژوازی وابسته ایران و مبلغان شان به چنین ایده ها و تحلیل هائی توسل جسته و آن را وسیعاً اشاعه می دهند؟ پاسخ این است که امروز بحران عمومی سرپای نظام سرمایه داری را فرا گرفته و همواره در شرایط بحران بدترین کار برای این طبقه این است که خود بورژوازی به عنوان مقصر اصلی و مسؤل بحران قلمداد شود. در نتیجه این طبقه انگل صفت در شرایط بحران و آثار مرگبار آن که موجب شدت یابی فشار به توده ها شده و آن ها را به حد انفجار می رساند و سلطه جابرانه نظام سرمایه داری را با خطر شورش گرسنگان به خطر می اندازد، می کوشد نه خود و نظام جابرانه اش بلکه عوامل دیگری را به عنوان مسبب بحران و مسؤل خانه خرابی توده ها جا بزند.

در برخورد با مدافعان ایده فریبکارانه فوق باید متذکر شد که امروز بحران نظام جهانی سرمایه داری به حدی است که حتی در کشورهای متروپل می توان به راحتی آثار بحران یعنی بیکاری و فقر و فلاکت را بر زندگی کارگران و زحمتکشان مشاهده کرد. در انگلستان که خود تحریم گر بوده و از هیچ تحریمی هم رنج نمی برد کارگران را دسته دسته از کار بیکار می کنند. همین چندی پیش نزدیک به هزار تن از کارگران کشتی سازی در اسکاتلند را از کار اخراج نمودند. وخامت اوضاع به جایی رسیده که مردم از زور فقر به برداشتن غذا از فروشگاه ها روی آورده اند. در خود امریکا نیز طبق آمار منتشر شده بیش از ۴۰ میلیون انسان در فقر به سر می برند. و در همین راستا چندی پیش شبکه تلویزیونی WBOC ۱۶ امریکا گزارش داد که برخی کهنسالان شهر کنت در ایالت مریلند: "مجبور به خوردن غذای حیوانات خانگی" شده اند. بنابراین باید به شیفتگان ایده ای که مشکلات کشور را به فقدان رابطه دیپلماتیک با امریکا و یا تنش آمیز بودن رابطه با قدرت های بزرگ و به خصوص امریکا نسبت می دهد گفت که امریکا اگر "طیب" بود (بر اساس مثل ایرانی ها که "گل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی") بحران خودش را بر طرف می کرد. جای تردید

نیست که تحریم های اعمال شده کنونی از آن جا که بر وخامت زندگی توده های تحت سلطه ما شدیداً افزوده ، رفع آن ها خواست مردم و همه نیروهای سیاسی مبارز است. اما در مقابل کسانی که این طور جلوه می دهند که گویا برقراری رابطه با امریکا و رفع احتمالی تحریم ها باعث از بین رفتن مشکلات مرگبار زندگی رنجبران ما خواهد شد، باید به این واقعیت توجه کرد که اتفاقاً به عکس چنان ادعا هائی همه تلاش امپریالیست ها این است که بار بحران های خود را هر چه بیشتر بر دوش کشور های تحت سلطه از جمله ایران سر شکن کنند و اتفاقاً تحریم های مورد بحث هم درست در همین راستا اعمال گشته اند. از طرف دیگر با توجه به این که حضور و فعالیت علنی کمپانی های امپریالیستی در ایران جز به معنی استثمار وحشیانه دسترنج کارگران و چپاول منابع کشور به منظور کسب هر چه بیشتر سود مضاعف (مافوق سود امپریالیستی) نیست، در نتیجه حضور مستقیم کمپانی های امریکائی و اروپائی در کنار کمپانی ها متعلق به چین و روسیه و یا به جای آن ها ، تنها می تواند جیب مشتکی دیگر از مفتخور های کشور را پر کند.

بنابراین آن هائی که چنین جلوه می دهند که مشکلات و نابسامانی های موجود در زیر سلطه جمهوری اسلامی با آب شدن یخ روابط این رژیم با قدرت های غربی و لغو تحریم ها آب می شود و از صحنه ناپدید می گردد قادر به دیدن واقعیت های جاری در ایران و درک قانونمندی های نظام اقتصادی کشور نمی باشند. عامل اصلی تمامی مشکلات مرگبار حاکم بر زندگی توده های تحت ستم وجود و رشد نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران و دیکتاتوری ذاتی آن می باشد و تحت مناسبات ارتجاعی و ضد خلقی چنین نظامی ست که سرمایه های امپریالیستی به ده ها روش و از جمله از طریق کارگزاران و خادمان شان در ایران یعنی طبقه بورژوازی وابسته و رژیم مزدور حاکمشان منابع ملی را غارت و خون کارگران و زحمتکشان را با تشدید استثمار آنان به شیشه کشیده و از این طریق امکان تحصیل مافوق سود امپریالیستی در کشور هائی نظیر ایران را برای خود مهیا می سازند. این بهره کشی وحشیانه به ویژه در شرایط تشدید بحران های اقتصادی نظام امپریالیستی سرعت و گستردگی هر چه بیشتری به خود می گیرد و امپریالیست ها با سرشکن کردن بار بحران های خویش بر دوش کارگران و زحمتکشان کشورهای تحت سلطه ، میلیون ها گرسنه و بی خانمان و بیکار برجا می گذارند به این امید که هم بر بلایای ناشی از بحران های اقتصادی نظام خویش غلبه کنند و هم سود های باد آورده شان را از دست ندهند.

در چهارچوب قانونبندی فوق، اگر ما به واقعیت رجوع کنیم ، آن گاه خواهیم دید که جمهوری اسلامی از روز تولدش وظیفه پیشبرد سیاست های امپریالیست ها را بردوش داشته و دست در دست آن ها گام برداشته است. بنابراین با توجه به ساختار نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر کشور ما یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده است تغییر این موش و گربه بازی ها و بازگشت به وضع قبل از تحریم ها تغییری در شدت استثمار و چپاول مردم ما نمی دهد. اما علنی شدن رابطه ایران با امریکا بالاجبار سیستم تبلیغاتی و فریبکاری های دارو دسته حاکم و اربابانش را تغییر می دهد و همین تغییر هم باعث زنگ زدن برخی از سلاح های رژیم و از کار افتادن برخی از شعار های تو خالی آن می شود. بر کسی پوشیده نیست که سر دادن شعار هائی چون "مرگ بر امریکا" و "مرگ بر امپریالیسم" که همواره بر زبان رهبران جمهوری اسلامی جاری بود - و حتی ۱۳ آبان [عقرب] امسال هم به طور وسیعی در راهپیمائی دولتی سر داده شد - خیلی ها و از جمله نیروهای مدعی پیشرو و آگاه بودن را گول زد و بسیاری حتی در صفوف چپ ها برای این رژیم هویت مستقل قائل شدند (و البته هنوز هم می شوند) که دقیقاً یکی از نتایج همین تبلیغات و فریبکاری هاست. اساساً یکی از تم های تبلیغاتی رسانه های امپریالیستی و جمهوری اسلامی از همان آغاز شکل گیری این رژیم، هویت مستقل دادن به رژیم و ضد امپریالیست جلوه دادن آن بوده و هست و این امر قدرت مانور بزرگی به هر دو طرف داده است. نیروهای سیاسی ظاهر بین که برای این رژیم هویت مستقل قائل می شوند، در نظر نمی گیرند که جمهوری اسلامی چگونه به قدرت رسید و یا منافع

شان حکم می کند آن را یاد آوری نکنند. در حالی که هر کس کمی دچار فراموشی تاریخی نشده باشد می داند که جمهوری اسلامی حاصل توافق امریکا و هم پیمانانش (انگلستان، فرانسه و المان) در کنفرانس گوادالوپ می باشد و اساساً به این دلیل روی کار آورده شد تا انقلاب ضد امپریالیستی مردم ما را سرکوب نموده و سلطه اهریمنی خود را حفظ کنند. با در نظر گرفتن این واقعیت، می توان گفت که با علنی شدن رابطه ایران و امریکا، چهره کثیف و وابسته این حکومت هر چه برجسته تر در مقابل مردم به نمایش گذاشته می شود که خود این امر صد البته تغییر کم اهمیتی نیست.

به عنوان جمع بندی این بحث باید تأکید کرد که یک نیروی انقلابی و واقعاً پیشرو ، در حالی که باید علیه تحریم های اعمال شده که دودش در درجه اول به چشم مردم تحت سلطه ما می رود موضع بگیرد و صدمات تحریم ها را در زندگی کارگران و زحمتکشان افشاء کند، در عین حال باید توجه کارگران و زحمتکشان را به دلایل اساسی وضعیت کنونی یعنی سلطه نظام سرمایه داری وابسته حاکم و بحران های ذاتی آن که به دلیل وابستگی اقتصاد ایران ابعاد هر چه مهلک تری به خود می گیرد جلب کرده و از آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته موجود در ایران را به عنوان تنها راه نجات کارگران و توده های ستمدیده ، نتیجه بگیرد.